بيانات در ديدار با وزير فرهنگ و ارشاد اسلامي و نمايندگان فرهنگي جمهوري اسلامي در خارج از كشور - 3 /ارديبهشت/ 1370

بسم الله الرّحمن الرّحيم

در ابتدا به برادران عزيز خيرمقدم عرض مى‌كنم ؛ خسته نباشيد. همان‌طور كه جناب آقاى خاتمى اشاره كردند، اين مسؤوليت بزرگى است. شما در يك محيط نامأنوس و نامساعد از لحاظ عوامل تلاش فرهنگى قرار داريد و يقيناً سياستهاى استكبار جهانى - محسوس و نامحسوس - كاملاً سينه‌به‌سينه‌ى شماست و شايد بشود گفت كه كمتر جايى است، يا جايى نيست كه تلاشى مؤثر از سوى جمهورى اسلامى انجام بگيرد و دشمن - يعنى اردوگاه كفر و استكبار جهانى - روى آن حساس نباشد و در حد توانش تلاشى در مقابل آن انجام ندهد. شما كه با اين شرايط مشغول هستيد، كارتان حقيقتاً درخور تمجيد و ستايش و تقدير است.

در باب كار فرهنگى و اهميت آن، هرچه گفته بشود، تكرار گفته‌شده‌هاست و يك نكته بيش نيست و آن، پيام انقلاب و اصل ايصال آن است، كه از اصول مسلّم اسلامى مى‌باشد. تبليغ، يعنى رساندن - «الّذين يبلّغون رسالات اللّه» (40) - يعنى حجابها و مانعها را درنوَرديدن، و رساندن سخن حق به مركزى كه بايد برسد. هرچه گفته بشود، حول‌وحوش همين يك نكته است، و در اين زمينه همه چيز يا بسيارى از چيزها گفته و نوشته شده است.

آنچه كه من مى‌توانم عرض بكنم، اين است كه شما از يك‌سو وضعيتى را كه متوقع است، و از سوى ديگر وضعيتى را كه جمهورى اسلامى در آن قرار دارد، با هم مقايسه كنيد. نتيجه‌ى اين مقايسه بايد ما را به شيوه‌هاى نو و كارهاى نشده، يا تصحيح كارهاى شده، متنبه كند. در اين‌جا يك بازنگرى و خودنگرى و محاسبه‌ى نفس لازم است.

به نظر من، ارزيابى درست از آنچه كه متوقع است، امر مهمى است. در فضايى كه به طور كلى همه‌ى عوامل عليه گرايش ايمانى و دينى، و به طور ويژه عليه گرايش اسلامى بوده، ملتها على‌رغم اين عوامل مخالف، تشنه و مشتاق شنيدن سخن معنوى و روحانى بوده‌اند. در همين حال، يك غريو پُرطنين صادقانه‌ى قوى بلند شده و به خاطر صدقش و اخلاص گوينده و پشتوانه‌هاى عملياش - كه نشان داده است فقط حرف نيست - و به خاطر دشمنى چهره‌هاى زشت دنيا با آن - يعنى چهره‌ى استكبار، چهره‌ى ارتجاع، چهره‌ى زراندوزان - و به خاطر عوامل گوناگونى از اين جمله، در دلهاى ملتها، بخصوص ملتهاى مسلمان، يك جايگاه و تأثير حقيقى و نسبتاً عميق به وجود آورده است ؛ به طورى كه از اول انقلاب تا الان، هرجا كه ايادى و عوامل انقلاب - از قبيل من و شما - پاگذاشتند، ديدند كه آن غريو و صاحب آن غريو، پيش از آنها به آن‌جا رفته است.

در اوايل انقلاب، من خودم به هند رفتم و تقريباً به عمده‌ى مراكز فرهنگى، سياسى اين كشور سر زدم. هرجا كه پا گذاشتم، ديدم كه انقلاب و امام پيش از ما آن‌جاست! ما كه رفتيم، مردم ما را تحويل گرفتند ؛ چون نماينده‌ى اين كانون بوديم ؛ نه اين‌كه ما به آن‌جا برويم و مردمى بى‌خبر باشند، آن وقت ما بگوييم چنين حادثه‌يى اتفاق افتاده است.

هنوز هم همين‌طور است. شما در اين كشورهايى كه نمايندگى نداريم، براى بار اول كه وارد مى‌شويد، اگر توفيق پيدا كنيد كه خودتان را به محافل مردمىِ متوقع برسانيد - حالا آن گروههايى را كه از اين مسائل دورند، نمى‌گوييم - اگر به محافل دانشجويى و روشنفكرى و محافل انسانهاى متعهد و دلسوز و مخلص برويد، مى‌بينيد كه اين پيام قبل

از شما به آن‌جا رفته است. من در سفرهایی که در دوره‌های مختلف به جاهای گوناگون داشتم، بلااستثنا در همه‌ی کشورها - اعم از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، حتّی کشورهای کمونیستی - این را دیدم.

پس ببینید، قوّت نفوذ آن چشمه این‌قدر بود که بدون این‌که مبلّغی درست کند، جایی برود و کسی را گسیل کرده باشد - از قبیل آن‌که مسیحیها و مارکسیستها و احزاب و جمعیتها، عوامل و لشکر تبلیغاتی خودشان را می‌فرستادند - حتّی بدون این‌که جزوه و نوشته و سطری فرستاده باشیم، یعنی دستگاه بتواند ادعا کند که ما آن‌جا قبلاً مردم را توجیه کرده بودیم، این پیام مثل هوای بهار، مثل نسیم سحر، مثل عطر گل، مرزها را درنوردیده و رفته است.

من وقتی آن اوایل اینها را می‌دیدم، حقیقتاً این تصویر در ذهنم مجسم می‌شد که در باغی، عطر بوته‌ی گل پُربرکتی افشان شده است. عطر این گل نمی‌گوید که در باغ بسته است و من اجازه ندارم بیرون بروم ؛ یا این‌جا سیم خاردار این باغ است و من حق ندارم از آن بگذرم ؛ فضا را پُر کرده است. حقیقتاً همیشه در ذهن من این تصویر مجسم می‌شد ؛ انطباع واقعیت بود.

شما کدام ایده، مکتب، فکر، شخصیت، فریاد و دعوت را در دنیا سراغ دارید که چنین زمینه‌ی مستعدی داشته باشد، که ما داشتیم ؛ انقلاب ما و امام ما و فریاد و عمل او و امتش داشت؟ حالا ما به عنوان يك تشکیلات، باید چه‌کار کنیم؟ در چنین زمینه‌ی مساعدی، باید چه‌کار می‌کردیم؟ باید چه‌کار می‌شد؟ باید بلافاصله آدمهای کارآمد بروند و آنچه را که شده، سازماندهی و تعمیق کنند ؛ ما این را لازم داشتیم. یعنی ما آن‌جا احتیاج نداشتیم که پیام را ببریم ؛ بلکه لازم بود کاری بکنیم که آنچه را که خود رفته است، عمق پیدا کند. تعمیق، کار لازم دارد. عمق، آن‌طور حاصل نمی‌شود ؛ بلکه آن فقط يك طرح زمینه است. بایستی بر روی آن زمینه، کار ظریف و دقیق انجام داد.

در چنین زمینه‌یی، دوازده سال دستگاههای تبلیغاتی جمهوری اسلامی کار کردند. شما خودتان کارشناس این مسائل هستید، و اگر امثال ما بخواهیم از واقعیتها مطلع شویم، به شماها مراجعه می‌کنیم، تا به ما بگویید چه خبراست. حالا شما قضاوت کنید که آیا ما در این دوازده سال توانسته‌ایم در آن زمینه‌ی فیاض و جوشان و همه‌گیر و پُرجاذبه، بازار رواجی برای این کالا ایجاد کنیم و آن را عمق ببخشیم، یا نه؟ تحلیل واقعیتها به‌عهده‌ی شماست.

برداشت من در حدی که از قضایا مطلعم، این است که کارایی ما متناسب با آن زمینه‌ی مساعد نبوده است. نه این‌که این گناه کسی باشد ؛ بحث این نیست. وقتی سرمایه‌یی را در اختیار تشکیلاتی می‌گذارند که این تشکیلات می‌تواند مثلاً با ده میلیون تومان کاسبی یا تجارت کند، اگر ناگهان ده میلیارد تومان در اختیارش بگذارند، معلوم است که نمی‌تواند کار کند. این، گناه کسی نیست ؛ اما مقایسه‌ی بین این دو - آنچه که باید باشد، و آنچه که هست - بایستی ما را وادار کند که ببینیم نقصهای ما کجاست.

کمبودها را بایستی جستجوگرانه، با وسواس و بدون اغماض رسیدگی کنیم و ببینیم که چه اشکالی در کار ما بوده است. آیا خطوط موازی در کار تبلیغ و نبودن کانون واحد، مؤثر بوده است؟ آیا نابلدی کارگزاران مؤثر بوده است؟ آیا وجود تعارض بین دستگاههای مباشر کار در آن کشور متوقفٌفیه مؤثر بوده است؟ آیا درست نشناختن کارهای با اولویت، مؤثر بوده است؟ آیا کار دارای اولویت سه را در اولویت يك قرار دادن و کار اولویت يك را در اولویت سه قرار دادن، و عدم رعایت تسلسل مطالب، مؤثر بوده است؟ آیا کمبودها وامکانات مالی مؤثر بوده است؟ آیا وجود دشمنان و دستگاههای تبلیغاتی کارآمد و مجهز آنها - که پشتوانه‌های استکبار جهانی را دارد - مؤثر بوده است؟ همه‌ی اینها ممکن است.

آسانترین کار این است که بگوییم همه‌ی اینها با همدیگر مؤثر بوده است. ما کمبود پول داشتیم، کمبود آدم داشتیم. الان مثلاً ما این تعداد نماینده‌یی که در کشورها داریم، تعداد لازم که نیست ؛ تعداد لازم، چند برابر این است. قاعدتاً در امکانات انسانی و مادّی و تجهیزاتی، کمبود داریم. ما باید مثل یك حسابگر و یك مغز متفکر بنشینیم، یك جدول درست کنیم، این کمبودها را در جدول بگذاریم و ببینیم کدامیك از اختیار ما خارج است، و کدامیك تحت اختیار ماست. آنهایی که تحت اختیار ماست، همت بگماریم و آن مشکلات را برطرف کنیم. غفلت در کار جایز نیست.

ما از اول گفته‌ایم که واجهه‌ی انقلاب - یعنی آن بخش نمادین و چهره‌ی بیرونی انقلاب - چهره‌ی فرهنگی است. سیاست ما هم مقهور فرهنگ ماست. ما که نخواستیم دیانتمان را از سیاست جدا کنیم. فرهنگ ما، ساخته شده‌ی تاریخ و مکتب و انقلاب ماست. با این ادعای بزرگ، مردم از ما توقعات دارند. در طول چند سال گذشته، کمتر موردی بوده است که این روشنفکران معتقد و وفادار به جمهوری اسلامی، از کشورهای مختلف عربی و آسیایی بیایند و با من ملاقات کنند، الا این‌که هر کدام آمدند، بعضی نواقص را در زمینه‌ی تبلیغ فرهنگی ما گوشزد کردند!

ما باید این نواقص را دانه دانه جدی بگیریم. در به کار گماشتن آدمهایی که برای این کار می‌فرستیم، باید عنصر نگرش انقلابی، عنصر فرهنگی بودن، عنصر عقل، و بالاتر از همه‌ی اینها عنصر تقوا - یعنی شخص واقعاً تکلیف را حس کند - در نظرگرفته بشود. چنین آدمی آن‌جا برود، بینی‌وبین‌الله ببیند با این امکاناتی که دارد، چه‌کار می‌تواند بکند.

باز هم مردم دنیا تشنه‌اند. علی‌رغم همه‌ی مخالفتهایی که با جمهوری اسلامی شده، و سمپاشیها و تبلیغات زهرآگینی که ناشی از خصومت عمیق اردوگاه استکبار با اسلام است - بحث اسلام است ؛ اصلاً الان هم بحث ایران مطرح نیست - که ممکن بود اینها تأثیرات زیادی روی افکار مردمی بگذارد، درعین‌حال هنوز وفاداری ملتها به ما زیاد است.

در زمان ریاست جمهوری، می‌خواستم به چند کشور سفر کنم. قبل از آن، در سطح جهانی و بین‌المللی برای ما حادثه‌یی اتفاق افتاده بود که تبلیغات صهیونیستی و امریکایی و استکباری به آن دامن می‌زد. من برای خداحافظی و گرفتن رهنمود و سفارشهایی که معمولاً امام در هر سفر به ما می‌فرمودند، خدمت ایشان رفتم. گفتم اتفاقاً در آستانه‌ی سفر ما این قضیه هم اتفاق افتاد و دولتها و دشمنان، روی این موارد حسابی حساسند. ایشان گفتند: بله، لیکن ملتها با شما هستند. من در همان سفر، این حرف را بوضوح مشاهده کردم، که با صد نوع استدلال هم نمی‌شد این‌گونه واضح برای من ثابت بشود.

همیشه همین‌طور بوده، ملتها با ما هستند. ملتها دلشان این‌جاست ؛ مشروط بر این‌که از ما تجاوبی مشاهده کنند. اگر احساس کنند که گوشمان می‌شنود، دلمان می‌اندیشد و قوای مختلف ما به آنها پاسخ می‌دهد، امیدشان بیشتر می‌شود.

کار را رعایت کنید. از جمله چیزهایی که بسیار مهم است، رعایت سیاستهای رسمی اعلام‌شده‌ی جمهوری اسلامی در خارج است. هرجا که هستید، مبادا یك سلیقه‌ی شخصی در ذهن و عمل و زبان شما، بر آنچه که سیاست اتخاذ شده‌ی جمهوری اسلامی است، غلبه کند. اگر فرض کنیم که آن سیاست، سیاست غلطی هم باشد، راه جبران آن غلط مطمئناً این نیست که یك عنصر وابسته‌ی به جمهوری اسلامی، مثلاً در محافل عوام یا خواص، مخالفت خودش را با آن سیاستها اعلام کند. این کار، حاکی از این خواهد بود که علاوه بر آن‌که جمهوری اسلامی سیاست غلط اتخاذ

می‌کند، ورشکستگی تشکیلاتی هم دارد. این، دو عیب است.

هر تشکیلاتی - تشکیلات یك خانواده هم همین‌طور است - باید منسجم باشد، تا مورد اعتماد قرار بگیرد. ما باید به هم پیوسته باشیم. نظامی که چنین بار سنگینی را بر دوش گرفته است، باید مظهر انسجام باشد. در بین مردم ممکن است کسی نظری داشته باشد که با نظرهای رایج و رسمی مخالف است ؛ اما عنصری که عضو دستگاه است، بایستی در آن‌جا همان نظر رسمی دستگاه را اعلان کند و یکپارچگی سیستم تشکیلاتی را عملاً نشان بدهد. این، چیز خیلی مهمی است. ما اینها را تجربه کرده‌ایم و دیده‌ایم که در بیرون چگونه منعکس می‌شود.

می‌دانید که در طول این چندساله، سیاستهای گوناگونی در کشور بوده است. هر کس هم که به مأموریت می‌رفته، بالاخره ممکن است در هر برهه‌یی، با یکی از این سیاستها مخالفت داشته است. یادتان است که در سال 59، از لحاظ سیاستهای رسمی و متخذ دولت، در کشور چه خبر بود ؛ همان سالهایی که عناصر انقلابی بیرون می‌رفتند. در همان سالها من تجربه کردم و از نزدیك دیدم که آن چیزی که در نظر بیرون مهم است، این نیست که عنصری که به آن‌جا می‌رود و با فلان مسؤول نظام میانه‌یی ندارد، آن‌جا مثلاً بگوید که ایشان کسی نیست، یا حرفهای ایشان خیلی اعتباری ندارد، یا این سیاستی که وی اتخاذ کرده، غلط است، ما قبول نداریم، یا جمعی قبول ندارند. اگر آن سیاست غلط هم باشد، این اصلاً علاج نمی‌کند.

می‌دانید که آن زمان، بازار سیاستهای غلط بود. آن زمان، از طرف لیبرالهای مسلط بر ظاهر و باطن دستگاه، سیاست غلط وجود داشت ؛ درعین‌حال عناصر انقلابی هم آن‌وقت می‌رفتند و بلد بودند که چگونه برخورد کنند، تا دستگاه را از لحاظ تشکیلاتی زیر سؤال نبرند. این، نکته‌ی بسیار اساسی و مهمی است که بایستی مورد توجه باشد.

البته من آن‌جا شنیدم که بین دستگاههای سیاست خارجی و تبلیغات، تعارض هست. چند سال قبل از این هم در زمان ریاست جمهوری مطرح بود ؛ گویا هنوز هم مطرح است. باید این تعارض را حل کنید ؛ نباید به این شکل بماند. البته مقداری از آن به‌عهده‌ی برادران در رأس است، که باید این‌جا کلیات را حل کنند ؛ آنان زود به نتیجه می‌رسند. این‌جا مشکل باقی نمی‌ماند ؛ عمده آن‌جاست، که گاهی مسائل کاری و سیاسی است، گاهی هم مسائل شخصی است. نباید بگذارید که این اختلاف در بیرون نشان داده بشود ؛ که اگر نشان داده شد، قطعاً بدانید دستگاه و نظام جمهوری اسلامی ضرر کرده است. باید به این نکته توجه زیاد داشته باشید.

خداوند ان‌شاءالله به شما توفیق بدهد و کمکتان کند. بار سنگین است، و از طرفی هم بسیار با فضیلت. شما کار و شغل بسیار بسیار شریف و با فضیلتی را انتخاب کرده‌اید ؛ ان‌شاءالله که مشمول توفیقات و رضای الهی باشید و آنچه که به نفع اسلام و مسلمین و به نفع انقلاب است، به دست شما انجام بگیرد.

باید از برادران عزیز، از وزیر محترم ارشاد - جناب آقای خاتمی - و بقیه‌ی مسؤولانی که این کار تبلیغات و این حرکت عظیم را در سطح دنیا دنبال می‌کنند، حقیقتاً تشکر بکنم. ان‌شاءالله این‌کار، هرچه بهتر و تیزتر و برنده‌تر و حکمت‌آمیزتر پیش برود.

البته چند سال پیش، در جلسه‌ی خصوصی دو، سه ساعته‌یی که نمی‌دانم از برادران حاضر کسانی در آن‌جا بودند یا نه، سفارشهایی کردم. من الان آن سفارشها مورد نظرم است ؛ اما نمی‌خواهم آنها را تکرار کنم و به زبان بیاورم. به‌هرحال، آن سفارشها بسیار بسیار مهم است. ان‌شاءالله موفق و مؤید باشید.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته

---

40) احزاب: 39